اولویت تعلق احکام شرعی به موضوع تکوینی

(40:57)

آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم، این است: ببینید اگر ما از بیان این روایت مطمئن شدیم که حداقل روایتی داریم که اساس تصور ظاهر آن، ممکن نیست مگر به یک نصف النهار خاص؛ حضرت هم به یک امر وقوعی خارجی اشاره می‌کنند که ربطی به انسان‌ها ندارد. اول خلقت این جور بود؛ «طالع الدنیا السرطان». اگر یک نصف النهار خاص است که مستقل از انسان‌ها است و در اول خلقت هست، به گام دوم می‌آییم.

(41:46)

آیا جایی که شارع می‌خواهد یک انشاء شرعی بکند و برای آن انشاء یک موضوع حکم در نظر بگیرد؛ به اصطلاح دقیق اصولی؛ می‌گفتیم: موضوع، مجموعه اموری است که حکم بر آن مترتب می‌شود. در هر موضوع شرعی ما یک محوری داریم که در جای خودش نقش مهمی در به فعلیت رسیدن حکم ایفاء می‌کند. اگر این جور است، سؤال این است: هر کجا که ما موضوع تکوینی داریم، بدون این‌که یک انشاء حکم وضعی و اعتباری برای آن موضوع بکنیم، می‌توانیم روی خود آن موضوع، حکم را بیاوریم. آیا آن جا این شبهه مطرح نیست که اصالً جعل یک چیز اضافه برای آن لغو است؟! شما می‌گویید خمر نجس است، خب الآن موضوع این «الخمر نجس»، یک امر خارجی مخلوق خدا است که حکم برای آن آمده؟ یا غیر از این‌که خود «الخمر» یک شیء است، یک عنایت موضوعی و حکمی هم برایش شده است؟ مثلاً «الخمر المعلوم نجاسته» یا «الخمر کذا»؟ اگر در تشریع و بار کردن حکم به لحاظ مصالح و مفاسد و مناطات نیاز است که برای موضوع یک وضع تشریعی بشود -موضوعات مستنبطه چطور بود؛ موضوعات شرعیه ای که یک وضعی هم همراهش هست- ما حرفی نداریم.

شاگرد: این‌که می‌فرمایید مربوط به جایی است که جعلی هست ولی نیازی به جعل زائد نیست. اما اینجا اصلاً جعلی نیست، فقط اخبار است.

استاد: ببینید در موضوعات تکوینی که جعلی نیست. جعل تکوینی هست ولی جعل تشریعی نیست. آیا اگر برای یک موضوع تکوینی، که جعل تکوینی بوده، یک حکمی برای خودِ او بیاورید، دیگر نیاز هست که برای آن دوباره یک جعل بکنید؟!

شاگرد: نه.

استاد: خب اگر فهمیدیم یک نصف النهار مشخص تکوینی در ابتدای خلقت بوده، اگر شارع ببیند می‌تواند برای این نصف النهار خاص یک حکمی قرار بدهد، دوباره هم نیازی هست که موضوعی را جعل کند؟! نه.

شاگرد۲: مانعی هم ندارد. در کنار این‌که می‌گوییم لازم نیست، مانعی هم ندارد.

استاد: بله، نمی‌گویم محال است. مکرر گفتم که محال نیست. اما حکیمانه نیست. کار لغوی است و نیازی به آن نیست.

شاگرد۲: مثلاً اگر ببیند که کشف آن برای مکلفین سخت است... .

استاد: بله، ولی اگر ببیند. اگر دید، موضوع را مقید می‌کند. جعل یک موضوعی می‌کند با یک خصوصیاتی. در این حرفی نیست. ولی فرض ما این است که یک موضوع ثبوتی داریم، فرض هم گرفتیم که در علم الله مشکلی ندارید. لذا حکم را برای خودش می‌آورد. عرض من این است که اگر در روایت، یک نصف النهار خاص پیدا کردیم، و ادله ی اثباتیه ای بود که لسانش لسان ثبوت بود، با این هم گرا و هماهنگ هستند. یعنی می‌گویند شهر مبارک، فی علم الله وارد می‌شود. مثل سید بن طاووس که گفته بودند من بدون رؤیت می‌فهمم. ای آقا فرمودند در بیست و چهار ساعت برای کل کره شروع می‌شود. آن تصورش معلوم است؛ یعنی در کل سال یک ماه شخصی داریم که برای کل کره در بیست و چهار ساعت شروع بشود. شروعی بیست و چهار ساعته داشته باشد. چرا؟ چون نسبت به بقاع مختلف است. ولی صحبت سر این است که وقتی یک امر ثبوتی پیدا کردیم، و می‌بینیم بعداً احکامی روی آن موضوع ثبوتی می‌آید، اینجا باید در ادله اثباتیه بگردیم و یک اعتبار زائدی بر آن امر ثبوتی تکوینی پیدا کنیم. الآن می‌گوید «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ»[1]، «الشهر» یعنی «الشهر المعلوم»؟ یعنی «الشهر المعتبر»؟ یعنی چه؟ می‌گوییم «الشهر» را که از روز اول می‌توانستیم با نصف النهار ترسیم کنیم. آقا هم فرمودند فی حد نفسه می‌توانیم درستش کنیم. یک نظری است که از نصف النهار مشخص تا آخر بروی و به آن نظمی بدهی. خب اگر ما این موضوع را پیدا کردیم و دلیل اثباتی هم این نصف النهار واحد را آورد، آن طرفش دلیل می‌خواهیم که شارع علاوه‌برای نصف النهار خاص چیزی را اضافه کرده باشد. دیروز عرض کردم شارع می‌فرماید رویت هلال کردی و روزه را گرفتی، بعد گفتند که دیدیم، ای حتی نگفتند که دیدیم بلکه ماه بعد خودت در شب بیست و نهم دیدی، حضرت فرمودند یک روز قضا کن. یک روز قضا کن یعنی ما یک الشهر داریم، روزه ایام آن الشهر واجب شده است، حال که تو نتوانستی انجام بدهی قضا کن. این «الشهر» یک موضوع ثبوتی است که باید قضا هم بکنی. این روایت می‌گوید اول یک نصف النهار شخصی داشتیم که با نظام دادن آن شخص می‌توانیم این ثبوت را سامان بدهیم. یعنی احکام برای این موضوع ثبوتی «الشهر» بیایی که متفرع بر سامان‌دهی نصف النهار اول است.

شاگرد: «الشهر» که نیازی به نصف النهار ندارد. بحث سر تطبیق شهر با لیل و نهار است. اگر در آن روایت، روزها و شب‌ها را تطبیق کرده بود، خوب بود؛ یعنی شهر را از «یوم خلق الله» در حرکت قمر مشخص کنیم و شب و روز را هم مشخص کنیم. ولی کیفیت انطباق اینها بر هم که این افق پایه اصلیه تشریعات در برچسب زنی قرار بگیرد، از کجا استفاده می‌شود که شارع چنین انطباقی را ایجاد کند؟! شب و روز را از آن موقع شروع کنیم، بی مشکل است؛ ماه‌های قمری را هم از همان موقع شروع کنیم، بی مشکل است. سال شمسی را هم شروع کنیم، بی مشکل است. اما این نوع کیفیت انطباق از کجا است؟ همه ادله اثباتیه ای که آثار تکوینی و ثبوتی را بیان می‌کند، چطور آنها را بر این نصف النهار بار تطبیق بدهیم؟

شاگرد۲: لحظه اولی که تشکیل هلال می‌شود... .

استاد: همین سؤال من است. ببینید ما در اریان هستیم، شب چهارشنبه هلال تشکیل نشده بود، با تلسکوپ هم نمی دیدند.

شاگرد۲: بحث رؤیت منظورم نیست. بحث تشکیل هلال است. تشکیل هلال از نظر نجومی یک ثانیه مشخصی دارد. حال کاری ندارم که در محاسبه خطا دارند.

استاد: مرحوم آقای تهرانی فرمودند کاملاً حال است.

شاگرد: شما با تقریر جزء لایتجزی فرمودید بالأخره یک آنی در علم الله هست که «اهلّاالهلال».

استاد: بله.

شاگرد۲: آن شهری که احکام شرعی بر آن بار می‌شود، شاید اصلاً مصداقش این نباشد. بلکه همان شهری باشد که بر حسب رویت همان محل است.

استاد: بله فرمایش ایشان هم همین است. می‌گویند یک شهری که از روز اول می‌خواهی جلو بیایی، این چه منافاتی دارد؟ همینطور است؟

شاگرد: شما برای کل کره شبانه‌روز تعریف می‌کنید و آن را به شارع نسبت می‌دهید. تعیین شبانه‌روز برای کل کره شاهد روائی دارد یا نه؟

استاد: فرمایش ایشان برای شنبه باشد تا روی آن تأمل بکنیم.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] البقره ۱۸۵

بازبینی #2
ایجاد شده 19 ژانویه 2026 15:08:58 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 15:19:33 توسط ... .